

خرابکاران چی میخوانند؟

مردم رنج کشیده افغانستان بار دیگر، روزهای دشواری را سپری مینمایند. مشکلات ایجاد شده و معضلات سازمان یافته، استقرار سیستم دولتی، وحدت ملی و حتی تمامیت ارضی وطن شانرا با خطر مواجه ساخته است. زیرا مشکل آفرین های منطقه، گروه های مورد نظر و وابسته به خودشان را حمایت می نمایند. آنها با استفاده از فضای بمیان آمده موجود، بخاطر رسیدن به اهداف تجاوزکارانه شان، کمافی السابق دست به کار اند. این کشورها، تصور مینمایند که با تحقق موافقتنامه ایالات متحده امریکا و طالبان، قوتهای ناتو و امریکا، صحنه را ترک نموده و زمینه برای شان مساعد می شود، تا جنگ نیابتی در افغانستان به نفع آنها پایان یابد.

از همین جهت، چنانکه چندی قبل دیدیم، با بالا گرفتن سروصدای مذاکرات در "دوحه"، برخی گروهها و شخصیت های معلوم الحال تلاش ورزیدند تا پروسه انتخابات ریاست جمهوری را متوقف ساخته و در عوض، یک "حکومت مؤقت" را به خورد مردم و قدرتهای ذی علاقه خارجی بدهند. این عمل آنها، سرآغاز تخریب سیستم ریاست جمهوری موجود در افغانستان بود. زمانی که طرح "حکومت مؤقت" جامه عمل نپوشید، مساعی آنها درین جهت تمرکز یافت تا پروسه انتخابات به درازا کشانیده شود.

مردم همه شاهد اند که چگونه هر روز یک معضل جدید در سر راه کار کمیون های انتخاباتی ایجاد میگردید. بخصوص وقتی که شمارش ابتدایی آراء به مراحل پایانی نزدیک میشد، گروههای متذکره، دریافتند که کاندیدان شان آرای کم و یا ناچیز را بدست آورده اند. بناء" در جهت تخریب فیصله های کمیون انتخابات و کمیون شکایات، برآمده و اعضای این کمیون ها را به جانبداری متهم کردند. درحالیکه اعضای هردو کمیون از جانب کدام مقام دولتی تعیین نشده بودند، بلکه خود کاندیدان ریاست جمهوری، هریک آنها را در یک فضای تفاهم باهمی، معرفی و فی المجلس انتخاب کردند.

وقتی که تمام تپ و تلاش های گروه های ناکام بخاطر ابطال نتیجه انتخابات ریاست جمهوری پاه در هوا ماند، با تمام پررویی، بار دیگر آنها دست بکار شدند تا یک دولت موازی را در یک گردهمایی مرکب از دارودسته خود اعلان نموده، تطبیق قانون و قانونیت را در جامعه مورد سوال قرار بدهند. دولت موازی آنها در وقتی اعلان شد که رئیس جمهور منتخب، در حضور داشت سران هر سه قوه دولت (اعضای ستره محکمه، رئیس های ولسی جرگه و مشرانو جرگه، بلند پایگان دولت) رئیس های کمیون های انتخابات و شکایات، رهبران احزاب، شمار زیادی از شخصیت های اجتماعی و فرهنگی، نماینده سازمان ملل متحد و سفرای مقیم کشور های خارجی در افغانستان، حلف وفاداری یاد میکرد. بناء" ادعای ناحق آنها، نتوانست که در میان ذهنیت عامه مردم، احراز موقعیت کند. ولی باز هم این مدعیان تاج و تخت از شیوه خرابکارانه شان علیه نظام جمهوری دست نکشیده و هنوز هم بخاطر امتیازگیری، با پیشه کردن سیاست تنازع البقاء، به هر در و درگاه مراجعه مینمایند. حتی آنها اصرار میدارند که باید درزمره هیأت مذاکره کننده با طالبان، سران آنها شرکت داشته باشند. مقصد شان، دادن امتیاز به طالبان در میز مذاکره بوده و میکوشند تا به کمک آنها در ترکیب دولت آینده، سهمی بدست آورند. یعنی توجه به ارزش های حقوقی و قضایی جامعه، مطمح نظر آنها نیست.

چنین کوشش ها سبب شده است، تا طالبان با استفاده از این فضاء و فرصت، حدود خواسته های شان را توسعه داده و تقاضا های خودرا از جانب مقابل، در سطوح بلند تر مطرح نمایند. طبعی است که افزایش خواسته های نا موجه طالبان، پروسه صلح را به کندی مواجه ساخته و شرایط را در جهت نفع

برداری این خرابکاران مساعد تر میسازد.

مردم افغانستان کارنامه های طالبان و اعمال گروههای خرابکار را در مقاطع مختلف، به یاد داشته و فراموش نمی کنند. زیرا بالاثر عملکرد و کردار آنها، رنج های فراوان را متحمل شده اند. بناءً بی موجب نخواهد بود، اگر اکنون به کارنامه های ضد مدنی و خرابکارانه آنها در مقاطع سرنوشت ساز قبلی، اندکی مکث گردیده و این نکات شاخصی یکبار دیگر یادآوری شود:

1- همین خرابکاران بودند که پس از بیرون رفت قطعات اتحاد شوروی سابق از افغانستان، به سیاست مصالحه دولت و مساعی سازمان ملل متحد، توجه نکرده و در عوض، مانند گذشته به امر ونهی استخبارات پاکستان و ایران سر فرود آوردند. آنها مطابق دستور این کشورها در داخل افغانستان، مقابل همدیگر سنگر گرفته و با براه انداختن جنگ های خانمانسوز داخلی، نهاد های دولتی را منحل و مراکز تمدنی را ویران نمودند. درین ارتباط نواز شریف صدراعظم آنوقت پاکستان، در پاسخ به سوال یکی از اعضای پارلمان کشورش، به این هدف پاکستان چنین اعتراف مینماید:

ما در افغانستان به انجام کاری موفق شدیم که در گذشته انرا مستحیل میدانستیم. ما اردوی نیرومند افغان را منحل کرده و لاقلاً برای پنجاه سال دیگر گوش خود را ازین ناحیه ارام ساختیم.

2 - وقتی که پاکستان با به جان هم انداختن نیروهای خرابکار، به تحقق مرحله نخست اهداف استراتژیک خود (انحلال دولت و اضمحلال قوای مسلح) در افغانستان نایل آمد، با رویکار آوردن گروه جدیدی بنام "طالبان"، پیشبرد سیاست "عمق استراتژیک" خود را در کشور ما مطرح کرد. درین مرحله نیز فروپاشاندن مدنیت معاصر و گذشته افغانستان، همچنان در محراق وظایف این گروه جدیدالولاده قرار داشت. همانطوریکه در دوره قبل از طالبان، تمام آثار تاریخی از موزیم های افغانستان دزدی شده و به یغما برده شد، درین دوره نیز این آثار، تخریب و نابود شدند. به عبارتی دیگر نتیجه کارنامه هردو دوره، مشابه هم بوده و از یک منبع رهنمایی میشود.

3- با بیرون رانده شدن طالبان از قدرت و قرار گرفتن گروه های خرابکار در سایه قوای ناتو و ایالات متحده آمریکا، باز هم این گروه ها، از کارنامه گذشته خود انتباه نگرفته و با استفاده از شرایط جدید، به گونه دیگری دست به غارت و چپاول دارائی های عامه زدند. این بار، با ایجاد تصدی های دلالی و اخذ قرارداد از موسسات خارجی، به بخش اعظم مساعدت های خارجی دست یافته و آنرا دزدیدند. زورمندان و جنگسالاران وابسته به این گروه، اضافه از یک و نیم میلیون جریب زمین های دولتی و شخصی را غصب نمودند. متأسفانه، بخاطر سهم بزرگ آنها در دولت، هنوز هم این فرصت مساعد نشده است، تا این املاک به مالکان اصلی آن برگردانیده شود. تولید و ترافیک مواد مخدر که قبل از قدرت گرفتن گروه های خرابکار در سطح نازل قرار داشت، حالا مقام اول را در جهان کسب کرده است. اکنون مواد مخدر نه تنها در مناطق تحت سلطه جنگ سالاران، بلکه در ساحت نفوذ طالبان نیز به پیمانیه وسیع زرع میشود. همینطور در دزدی معادن و قاچاق احجار قیمتی، هردوی این گروه ها، نقش مشابه دارند. لذا می توان حکم کرد که در بین هردو جناح به خاطر اشتراک منافع شان در غارتگری دارائی عامه، یک نوع روابط مافیائی بوجود آمده است. البته باید اضافه کرد که ترویج و تعمیم فساد اداری، منوط به طالبان نبوده و تنها کارنامه اختصاصی گروه های خرابکار و افراد وابسته به آنها است. عملکرد های آنها، سبب شد، تا در زمره دولت های فاسد جهان، به افغانستان مقام اول داده شده است.

چگونه می توان به خرابکاری ها پایان داد ؟

با مرور فشرده اعمال خرابکاران، سوال پیدا میشود که چرا آنها همیشه، بخصوص در سه دوره

فوق الذکر، دست به خرابکاری زده و هیچگاه بخاطر آبادی و بهبود جامعه‌شان، کدام گامی نبرداشته اند؟ اگر آنها اصلاح ناپذیر اند، پس چرا هنوز هم در دستگاه دولت، صاحب مقام و صلاحیت اند؟ آیا دور ساختن یا کوتاه ساختن دست آنها از قدرت، ممکن است؟ اگر امکان دارد، پس چرا تعلل میشود؟ چرا عملکرد افراد وابسته به این گروه در بخشهای زرع و ترافیک مواد مخدر، دزدی معادن، غصب زمین و اتلاف حقوق بشری، جلوگیری نمیشود؟ بالاخره سوال مطرح میشود که چه وقت، خودسری و زورگویی پایان می یابد، تا زمینه برای تطبیق حاکمیت قانون و قانونیت فراهم شده و خواست های مطروحه در قوانین افغانستان، جامه عمل بپوشد؟ اگر امروز، یک دسته انتخاباتی به خواست خود، نتایج انتخابات را ملغی دانسته و حکومت موازی را اعلان میکند، معنی آن روشن است. این گروه نمیخواهد که در چوکات قانون و در پرتو یک نظام قانونمند، خواسته های خود را مطرح نماید. بلکه مبتنی بر اغراض شخصی و گروهی خود، از اصول و موازین قبول شده ملی و بین المللی چشم پوشی مینمایند. حامیان خارجی آنها نیزایشان را درین جهت یاری میرسانند، تا نمای حقوقی افغانستان در خارج از کشور، همچنان خدشه دار باقی بماند.

چون این گروه ها، فراتر از قانون عمل مینمایند، نمی توان آنها را بنام "اپوزیسیون" یاد کرد. لذا باید موضع گیری ناحق آنها، محکوم شده و در برابر شان قانونی رفتار شود. تا داشته های نظام حراست شده و به معامله گری ها پایان داده شود. در غیر آن نظام موجود از هم میپاشد و یکباردیگر فرصت به حامیان بیرونی این "گروههای خرابکار" داده میشود تا به عمق اهداف استراتژیک شان در وطن ما نایل آیند. در آنصورت، طوریکه در شروع این مقاله تذکریافت، با فروپاشی سیستم دولتی، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور ما در معرض خطر قرار میگردد. لذا باید علاج واقعه قبل از وقوع کرده و علیه آنها جدیانه با حربه قانون برخورد نمود. مردم خواهان یک نظام حقوقی مردم سالار اند. قوانین مدون شده افغانستان، در برابر خرابکاری، متون صریح و روشن دارد. بالاخره احکام قانون باید عملی شوند.

پایان